

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۲ - شماره ۲۵ - پاییز ۱۴۰۰

صفحات ۲۴۷ - ۲۷۲ (علمی - پژوهشی)

بازتاب خشونت کلامی در شعر فرّخی یزدی؛ تحلیلی براساس رویکرد مالکین

عارفه طاهریان* / حسین رضویان** / علی محمد شاه‌سنی*** / عصمت اسماعیلی****

چکیده

در ادوار ادب فارسی، شعر دورهٔ مشروطه، بیش از هر دوره‌ای با مضامین سیاسی آمیخته است و این مضامین می‌تواند بستر مناسبی برای بروز هر نوع خشونت، از جمله خشونت زبانی باشد. فرّخی یزدی، یکی از شاعران مطرح این دوره است که برای بررسی خشونت زبانی، نمونهٔ مناسبی است. از میان اندیشمندانی که به مسئلهٔ چگونگی بروز خشونت در زبان پرداخته‌اند، مالکین است. او برای نشان دادن چگونگی بروز خشونت در زبان، شش الگو معرفی می‌کند که زبان طبق این الگوها بستری برای گوینده فراهم می‌سازد تا به اعمال خشونت پردازد. در این مقاله، به چگونگی بروز خشونت در ده شعر فرّخی یزدی، طبق رویکرد گفتمانی مالکین پرداخته‌ایم. ملاک انتخاب این اشعار این بوده که فرّخی در آنها، بیش از دیگر اشعار خود، از واژگان خشونت‌آمیز و لحن خشونت‌بار استفاده کرده است. مطابق نتایج به‌دست آمده در این پژوهش، فرّخی یزدی از الگوی زبانی شماره ۲ بیش از الگوهای دیگر برای اعمال خشونت بهره برده است. مطابق این الگو، زبان می‌تواند سلاح مستبدانه‌ای برای تسلط و ویرانی باشد. استفادهٔ فراوان فرّخی از کلمات خشونت‌بار موجب شده است بسامد استفاده از الگوی شماره ۲ بیش از الگوهای دیگر باشد. فرّخی از الگوی شماره ۵ کمتر از بقیهٔ الگوها استفاده کرده است. مطابق الگوی شماره ۵ زبان می‌تواند قدرت را دربر گرفته، کنترل کند. این الگو که به بررسی بازتاب ایدئولوژی در زبان می‌پردازد، در اشعار منتخب، کمتر استفاده شده است.

کلیدواژه: خشونت زبانی، شعر مشروطه، مالکین، فرّخی یزدی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

** استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سمنان (نویسندهٔ مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

مقدمه

ریشه مفهوم گفتمان (Discourse) را می‌توان در فعل یونانی *discurrere*، به معنی حرکت سریع در جهات مختلف (*dis* یعنی در جهات مختلف و *currere* یعنی دویدن یا سریع حرکت کردن) یافت. این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار یا نوشتار به کار می‌رود. همان طور که از ریشه این واژه پیداست، در علم بیان کلاسیک، بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شده است. به عبارت دیگر، کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و به دلیل دگرگونی در شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، ارتباط آن‌ها متحول شده، معانی متفاوتی را القا می‌کنند (عضدالملو، ۱۳۸۰: ۱۶). بنابراین زبان، ابزار تکوین، انسجام و ادامه حیات گفتمان‌هاست و این فرایند از طریق گفت‌وگو صورت می‌گیرد. این نوع نگرش به زبان به عنوان سازنده گفتمان، موجب برجسته‌سازی نقش اجتماعی زبان شده و از این طریق برای تحلیلگران گفتمان، این امکان فراهم گردیده است تا با تأکید و تمرکز بر نقش اجتماعی زبان، به تحلیل پدیده‌های اجتماعی پردازند.

فرکلاف^۱، یکی از نظریه پردازان حوزه گفتمان، رویکرد خود را مطالعه انتقادی زبان می‌نامد. او اولین هدف را در رویکرد خود که بیشتر جنبه نظری دارد، «کمک به تصحیح کم‌توجهی گسترده به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت» و دومین هدف را که عملی‌تر است، «کمک به افزایش آگاهی در این خصوص که چگونه زبان در سلطه بعضی بر بعضی دیگر نقش دارد»، می‌داند. فرکلاف در هدف دوم خود، به افزایش آگاهی افراد توجه ویژه کرده است؛ زیرا معتقد است «در گفتمان، مردم می‌توانند روابط قدرت خاصی را مشروعیت بخشند یا

آن را به رسمیت نشناسند، بدون اینکه از کاری که انجام می‌دهند، آگاهی داشته باشند» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۴۱).

برخی از تحلیلگران حوزهٔ گفتمان، به صورت اختصاصی متون ادبی را برای تحلیل انتخاب کرده‌اند. مالکین^۱، یکی از این افراد است که در کتاب *خشونت کلامی در درام معاصر* (۲۰۰۴)، به بررسی رابطهٔ زبان با خشونت و قدرت می‌پردازد. او تعدادی از نمایشنامه‌های مدرن را برای این منظور برگزیده است. این نمایشنامه‌ها عبارت‌اند از: *کاسپار*، نوشتهٔ پیتر هاندکه^۲، *درس*، نوشتهٔ اوژن یونسکو^۳، *جشن تولد* و *کوتوله‌ها*، نوشتهٔ هارولد پینتر^۴، *جشن باغچه‌ای و خاطرات*، نوشتهٔ واتسلاف هاول^۵، *عروسی پاپ* و *نجات یافته*، نوشتهٔ ادوارد باند^۶، *گلن‌گری گلن راس* و *یوفالوی آمریکایی*، نوشتهٔ دیوید ممت^۷، *چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟*، نوشتهٔ ادوارد آلبی^۸ و *دندان جنایت*، نوشتهٔ سام شپارد^۹. مالکین در این آثار به ما نشان می‌دهد که چگونه زبان برای اعمال خشونت و زور و نیز اعطای قدرت، در خدمت گوینده قرار می‌گیرد. قدرت در نظر مالکین، همراه با زور و پرخاشگری است و می‌تواند به واسطهٔ زبان بر شنونده اعمال شود و وجههٔ شخص را مورد تعرض قرار دهد یا شخصیت او را تخریب کند یا حتی موجب قتل طرف مقابل شود. سازمان‌های سیاسی و ایدئولوژیک از این نوع تهدید زبانی استفاده می‌کنند و همین امر، تحلیل خشونت کلامی را وارد حوزهٔ تحلیل گفتمان انتقادی می‌کند. در مقالهٔ حاضر، رویکرد گفتمانی مالکین برای بررسی شعر فرّخی یزدی، یکی از شاعران مطرح در دورهٔ مشروطه، انتخاب شده است. بدون تردید، ماهیت نمایشنامه و شعر متفاوت است. متون نمایشی اغلب گفت‌وگو محور

-
1. Malkin
 2. Peter Handke
 3. Eugène Ionesco
 4. Harold Pinter
 5. Václav Havel
 6. Edward Bond
 7. David Alan Mamet
 8. Edward Albee
 9. Samuel Shepard Rogers

هستند؛ ولی شعر عموماً برپایه تک گویی استوار است. با وجود این، مالکین چند الگوی زبانی برمی شمارد که با استفاده از آن، گوینده می تواند بر مخاطبان یا مخالفان خود اعمال خشونت کند. این الگوها در بررسی زبان گوینده شعر (شاعر) هم کارآمد است؛ به همین دلیل، ما از الگوهای زبانی مالکین برای بررسی خشونت در زبان شعر فرّخی یزدی استفاده کرده ایم.

شعر دوره مشروطه بیش از هر زمان دیگر در طول دوره ادب فارسی، با مضامین سیاسی آمیخته است. زبان سیاسی می تواند بستری برای خشونت کلامی باشد؛ به طوری که می توان گفت «تقدیس و ستایش خشونت و انقلاب و خونریزی، بخشی از میراث ادبیات این دوره و بخشی از میراث تفکر سیاسی آن زمانه است» (آجودانی، ۱۳۹۳: ۳۱). ما برای نمونه و به منظور بررسی خشونت کلامی در شعر این دوره، ده غزل را از اشعار فرّخی یزدی انتخاب کرده ایم. ملاک انتخاب این ده غزل این بود که فرّخی در آن‌ها بیش از دیگر اشعار خود، از واژگان خشونت آمیز و لحن خشونت بار استفاده کرده است. در این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤالات هستیم: خشونت کلامی از چه طریقی بر اشخاص اعمال می شود؟ افراد چگونه از امکانات زبان برای اعمال خشونت بر مخالفان یا مخاطبان خود استفاده می کنند؟ افراد چگونه به پشتیبانی سیاست و ایدئولوژی، خشونت کلامی دارند؟ آیا سیاست و ایدئولوژی می تواند موجب مشروعیت بخشی به خشونت شود؟ آیا مناسبات قدرت می تواند تحت تأثیر خشونت کلامی، دچار تحوّل یا تغییر شود؟

پژوهش هایی که پیش از این به بررسی خشونت کلامی در آثار ادب فارسی پرداخته اند، اغلب در حوزه ادب (Brown & Levinson, 1987) و بی ادبی (Culpeper, 1996 & 2005) بوده اند و تنها پژوهشی که با رویکرد گفتمانی به بررسی خشونت کلامی از نظر مالکین پرداخته، مقاله ای است با عنوان «خشونت کلامی در نمایشنامه هاملت با سالاد فصل» نوشته محمودی بختیاری و معنوی (۱۳۹۵). در این مقاله، نویسندگان، خشونت کلامی را در یکی از نمایشنامه های اکبر رادی بررسی

کرده و کوشیده‌اند به چگونگی خلق، تغییر و دگرگونی شخصیت‌ها تحت استیلای زبان و قوانین حاکم بر آن پردازند. در بررسی خشونت کلامی از نظر مالکین در شعر فارسی، تاکنون پژوهشی انجام نشده و می‌توان گفت مقاله حاضر، نخستین پژوهش در این زمینه است.

در همین زمینه، ابوالحسنی چیمه و بختیاری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «سکوت؛ ابزاری کلامی، جنسیتی در تحمیل خشونت» به موضوع کلام و خشونت پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که در این مقاله، به کار نبردن کلام، ابزاری برای اعمال خشونت شناخته و تحلیل می‌شود. طبق نتایجی که از این مقاله به دست آمده، زنان بیش از مردان، سکوت را آزاردهنده می‌دانند که از جانب مردان بر آن‌ها تحمیل می‌شود.

راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی استعاره‌های خشم در زبان فارسی و صفات به کاررفته براساس این احساس در پیکره‌ای متشکل از روزنامه‌های فارسی پرداخته‌اند. چارچوب نظری این پژوهش، براساس نظریه استعاره مفهومی است. در مجموع، صد سرمقاله یا تیتراژ اصلی خبر از روزنامه‌های مهم و پرتیراژ کیهان و اطلاعات که دارای آرشیو حداقل پنجاه‌ساله هستند (۵۰ مورد از هر روزنامه و یک مورد از هر سال)، به صورت اتفاقی برای این تحقیق انتخاب و در مجموع ۱۸ حوزه مبدأ برای استعاره‌ها شناسایی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل سیاسی و اجتماعی، بر الگوی تغییر روند خشونت زبان فارسی در مطبوعات تأثیرگذار بوده‌اند.

در زمینه خشونت در ادبیات کلاسیک ایران، می‌توان به مقاله «خشونت در ادب کهن» اشاره کرد که نویسنده در آن می‌کوشد ردّپای خشونت را در آثار مختلف ادب کهن جست‌وجو کند. پایور (۱۳۷۹) در این مقاله به بازتاب ابعاد پریشانی‌ها، ترس‌ها و خشونت‌های ناشی از قرن‌ها تهاجمات داخلی و خارجی در آثار ادبی ایران پرداخته و در این میان، بیشتر بر بازتاب این خشونت‌ها بر جسم و روح کودکان و نوجوانان تمرکز کرده است. او به این منظور، ادبیات عامه، ادبیات اخلاقی و آموزشی، ادبیات

شفاهی، افسانه، حکایت و روایات کهن را واکاوی کرده است. از نظر این پژوهشگر، برخی از نویسندگان برای تبلیغ مرام سیاسی خود و آموزش کودک در جهت اهداف سیاسی‌شان، خشونت و کینه‌ورزی را در بخشی از ادبیات کودک پایه‌گذاری کرده‌اند. محمدی (۱۳۸۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جنبه‌هایی از خشونت در شعر حافظ»، کوشیده است شعر حافظ را از لحاظ خشونت زبانی بررسی کند. او در این مقاله، خشونت کلامی را به مفهوم پریشانی عاطفه و درشتی در کلام به کار برده و به ذکر شواهدی از ابیات حافظ پرداخته است. از نظر نویسنده، عدم تناسب‌های لفظی و معنوی در کلام و به عبارتی، هنجارشکنی عاطفی، یکی از مظاهر خشونت کلامی در شعر حافظ است. استفاده از واژه‌های منفی در شعر حافظ نیز نمود دیگر خشونت کلامی است که می‌توان گفت این ناهنجاری، بازتاب حوادث سیاسی-اجتماعی زمان شاعر است.

۱. مبانی نظری پژوهش

خشونت در لغت به معنای درشتی و زبری، مقابل نرمی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۸۳۲) و خشونت‌ورزی به معنای درشتی کردن و تندخویی کردن است. مگارژی^۱ و هاکانسون^۲ معتقدند خشونت آن گونه که در افکار عمومی تصور می‌شود، فقط محدود به خشونت و تعرضات فیزیکی و بدنی نیست. بیشتر مردم کتک زدن و زخمی کردن و درگیری‌هایی فیزیکی را به عنوان مظهر خشونت معنا می‌کنند؛ در حالی که دامنه تعریف و وجوه عینی خشونت، لایه‌های گسترده‌تری از رفتارهای انسانی را دربر می‌گیرد که از جمله لایه‌های زیرین خشونت، خشونت کلامی است (عبداللهی‌نژاد و مجلسی، ۱۳۹۷). در ریشه‌یابی بروز خشونت می‌توان به دو علت عمده اشاره کرد: ۱.

1. Megargee
2. Hokanson

ویژگی‌های فیزیولوژیک، روانی و رفتاری فرد؛ ۲. وضعیت سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه.

برخی اندیشمندان برای خشونت، علت‌های دیگری برمی‌شمارند. دریدا^۱، یکی از اندیشمندانی است که ریشهٔ خشونت را در زبان می‌داند و معتقد است که زبان با ایجاد تمایزهای سلسله‌مراتبی، موجب روابط نامتقارن قدرت می‌شود. توجه دریدا به خشونت بنیادی، چگونگی استثمار شدن اقشار به حاشیه رانده‌شده را آشکار می‌سازد. از نظر او، این افراد به‌علت تفاوتشان با صاحبان قدرت، حق ورود به قلمروی زبان را نداشته، در نتیجه، نقشی در تولید معنا و بازنمایی ندارند (شهبازی مقدّم و وظیفه‌شناس، ۱۳۹۵). از نظر مالکین، خشونت کلامی به روش‌های مختلف در متن اعمال می‌شود. او شش الگو برای خشونت کلامی برمی‌شمارد: ۱. زبان می‌تواند به‌طور خصمانه‌ای به فرد هجوم بیاورد؛ ۲. زبان می‌تواند سلاح مستبدانه‌ای برای تسلط و ویرانی باشد؛ ۳. زبان می‌تواند فرد را به بند کشیده، آزار و اذیت کند؛ ۴. زبان می‌تواند آلت شکنجه‌ای وحشت‌زا باشد؛ ۵. زبان می‌تواند قدرت را دربر گرفته، کنترل کند؛ ۶. خشونت کلامی، روابط انسانی را تعریف می‌کند (مالکین، ۲۰۰۴: ۲-۵). در مقاله حاضر، چگونگی استفاده از این الگوها و بسامد آن را در اشعار فرّخی یزدی بررسی می‌کنیم.

۲. خشونت کلامی در شعر فرّخی یزدی

فرّخی یزدی، شاعر و از هواداران نهضت مشروطه است که در اشعارش مردم را به اعتراض علیه وضعیت موجود فرامی‌خواند و با تعابیر مختلف، مخالفانش را خطاب می‌کند. او برای دعوت مردم به همراهی با نهضت مشروطه، از خشونت کلامی بهره می‌برد و به اصطلاح گفتمانی، با این روش درپی جذب سوژه به گفتمان خودی است. به این منظور، فرّخی دین‌داران، مستمری‌بگیران و عموم مردم را خطاب قرار می‌دهد. گفتمان غالب در اشعار فرّخی، گفتمان روشنفکران مشروطه‌خواه است و فرّخی

به‌عنوان عامل این گفتمان، از زبان برای مقاصد خود بهره می‌برد. مخالفان این گفتمان، علاوه بر عوامل حکومت و بیگانگان، تمام کسانی هستند که حاضر به مشارکت در جنبش مشروطه نیستند. در میان این افراد می‌توان سیمای شیخ، مفتی و محتسبی را هم دید که اگرچه در میان مردم زندگی می‌کنند، گوش به فرمان حکومت هستند و از حکومت شهریه می‌گیرند. در ادامه، برای اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که فرّخی چگونه از شگردهای مختلف برای اعمال خشونت در کلامش بهره برده است، به بررسی ده غزل او می‌پردازیم. چنان‌که گفتیم، روش ما در بررسی اشعار، الگوهای زبانی‌ای است که مالکین آن را مطرح کرده است. مطلع غزل‌های منتخب در بخش ۵ همین مقاله آمده است.

۲-۱. زبان می‌تواند به‌طور خصمانه‌ای به فرد هجوم بیاورد

گوینده می‌کوشد الگوهای کلیشه‌ای خاصی را به‌عنوان ملاک رفتار و عمل درست به مخاطب تحمیل کند و به این ترتیب، سوژه را در چارچوب گفتمان غالب زندانی کند. در ابیات زیر، فرّخی با مطرح کردن کلیشه‌ای با عنوان «تضاد طبقاتی شاه و گدا»، ضمن اینکه جانب طبقه فرودست را می‌گیرد، از سوژه می‌خواهد راهی را برگزیند که در آن، قاعده برتری گروهی بر گروه دیگر مطرح نباشد:

در شرع ما که قاعده اختصاص نیست حق عوام نیز قبول خواص نیست
دیگر دم از تفاوت شاه و گدا مزن بگزین طریقه‌ای که در آن اختصاص نیست
(فرّخی، ۱۳۷۹: ۹۸)

شاعر با معرفی شاخص‌های زندگی طبقات فرودست به‌عنوان الگوی برتر زندگی، شیوه‌های دیگر زندگی اجتماعی را به حاشیه می‌راند. زندگی همراه با سختی، کار فراوان، فقر و آزادی‌طلبی (حتی به قیمت از دست دادن جان) الگویی است که فرّخی به مخاطب خود ارائه می‌دهد و به‌طور ضمنی، شیوه‌های دیگر زندگی را نادیده گرفته، آن‌ها را بی‌اعتبار می‌کند:

عاقل کام‌طلب رهرو آزادی نیست راه‌گم کرده صحرای جنون می‌خواهد

فرّخی گر همه ناچیز ز بی چیزی شد فقر را باز ز هر چیز فزون می خواهد

(همان: ۱۴۰)

آنکه خوش پوشد و خوش نوشد و بیکار بود

چون خورد حاصل رنج دگران باید کشت

(همان: ۱۱۱)

دارها چون شد به پا، با دست کین بالا کشید بر سر آن دارها، سالارها، سردارها

(همان: ۸۴)

شاعر همچنین به مخاطب خود وعده می دهد، در صورت انتخاب این نوع زندگی، نامش برای همیشه جاوید می ماند. او با این روش برای مخاطب خود، خواسته و آرزویی کلیشه‌ای ایجاد می کند و وعده تحقق آن را به او می دهد:

با خط برجسته در عالم علم گردد به نام آنکه بگذارد به دوش خود لوای انقلاب

(همان: ۹۲)

گاهی زبان، ابزاری می شود در دست افراد تا با استفاده از آن، از طریق به کار بردن واژگانی خاص در وصف مخالفان، آن‌ها را تخریب و تحقیر کنند. این تهاجم کلامی می تواند هویت شخصی مخالفان را در نظر مخاطب بی ارزش کند. در ابیاتی که به عنوان نمونه آورده ایم، این نوع استفاده از زبان مشهود است. فرّخی با استفاده از کلماتی همچون مرتجع، جفاکار، بی رحم، مظلوم کش، اهل بیداد، خائن، گاو، خر و... سعی می کند آن‌ها را بی اعتبار کند. شاعر با این روش، سوژه را شکنجه روانی می دهد و افکارش را تحت کنترل خود درمی آورد. در زیر، نمونه‌هایی دیگر از این آزارهای زبانی دیده می شود:

آنکه خوش پوشد و خوش نوشد و بیکار بود

چون خورد حاصل مزد دگران باید کشت

از ره داد ز بیدادگران باید کشت

اهل بیداد گر این است و گر آن باید کشت

هرچه گفتیم و نوشتیم چو آدم نشدند

زین سپس اوّل از این گاو و خران باید کشت

(همان: ۱۱۱)

باز گویم این سخن را گرچه گفتم بارها می‌نهند این خائنین بر دوش ملت بارها

کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائنین تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها؟

(همان: ۸۴)

آزمودیم و ز ابناء بشر جز شر نیست خیر خواهانه از این جانوران باید کشت

(همان: ۱۱۱)

خیل دیوان را به دیوان‌خانه دعوت می‌کنم می‌گذارم نام دیوان‌خانه را دیوان خون

(همان: ۱۷۳)

در علت‌یابی اینکه چرا فرّخی از لفظ «دیو» برای اشاره به مخالفان خود استفاده

کرده است، می‌توان گفت «دیو در افسانه‌های ایرانی، مظهر خشونت است. هیبتی

ترسناک دارد. برای رسیدن به اهداف خود، به زور متوسّل می‌شود. اهل گفت‌وگو و

به اصطلاح امروزی‌ها دیالوگ نیست» (یاقوتی، ۱۳۸۰: ۳۶).

۲-۲. زبان می‌تواند سلاح مستبدانه‌ای برای تسلط و ویرانی باشد

گاه شاعر چنان در سیطره ایدئولوژی قرار می‌گیرد که از هر فرصتی برای نقب

زدن به آن استفاده می‌کند و به این ترتیب، ذهن سوژه را مورد هجوم ایدئولوژی خود

قرار می‌دهد. او گاه بی‌مقدمه و ناگهان، موضوع بحث را تغییر می‌دهد و مخاطب را

به سمتی که می‌خواهد، می‌کشاند. در ابیات زیر، این نوع تغییر موضوع کلام مشهود

است:

با هزاران رنج بردن گنج عالم هیچ نیست دولت آن باشد ز در بی انتظار آید تو را

دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخرای ملت به کف کی اختیار آید تو را؟

(فرّخی، ۱۳۷۹: ۷۹)

چنان که دیدیم، شاعر به مناسبت استفاده از کلمه «دولت» به معنی سعادت در بیت نخست، در بیت دوم همین کلمه را در معنای دستگاه حکومتی آورده و سپس به بیان ایدئولوژی خود پرداخته است.

گاستون بوتول^۱ معتقد است «انتظار جنگ» از ویژگی‌های روانی جوامع انسانی است؛ اما به این مفهوم نیست که انسان‌ها جنگ طلب‌اند، بلکه نگرانی از حمله یک گروه انسانی به آن‌ها، جوّی ناآرام و نگران‌کننده ایجاد می‌کند تا حالت آمادگی نبرد و دفاع از خود را به فراموشی نسپارند (بوتول، ۱۳۶۸: ۷۳). این فضای ناآرام در دوره‌ای که فرّخی یزدی در آن می‌زیسته، در نتیجه اوضاع آشفته‌ای به وجود آمده که بر کشور حاکم بوده است. دخالت مداوم بیگانگان در کشور، قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های پی‌درپی، وضعیت اقتصادی نامطلوب عموم مردم، بی‌کفایتی درباریان و گذشته از همه این‌ها، ناامنی‌ای که بر شاعر (به دلیل افکار انتقادی‌اش) در طول زندگی‌اش تحمیل شده بود، از جمله عواملی است که این اوضاع آشفته را در دوره مشروطه و ذهن شاعر ایجاد کرده است. مقارن انقلاب مشروطه، متوسط سطح زندگی مردم، رو به کاهش بود. ناظران اوایل قرن ۱۴، به اتفاق، زندگی روستاییان و عشایر را که جمعاً ۸۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، سخت فلاکت‌بار و به طرز هولناکی ناامن وصف می‌کنند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۶۱). در این دوره، قدرت و ثروت به‌طور نابرابر بین طبقات تقسیم شده بود و بسیاری از افراد از گهواره تا گور به طبقه واحدی محدود می‌شدند (همان: ۳۱).

شاعر با توجه به این فضای ذهنی، مخاطبان خود را مجبور به موضع‌گیری در نبرد استبداد و آزادی می‌کند و آن‌ها را زیر فشار قرار می‌دهد. فرّخی مخاطبان‌ش را مدام به خاطر «جان‌کندن» (زندگی) در «شهر مردگان» نکوهش می‌کند و این نوع زیست را موجب ننگ و عار می‌شمارد.^۲ او با این روش، به سوژه حمله می‌کند و او را تحت

1. Gaston Bouthoul

۲. نام جان‌کندن به شهر مردگان چون زندگی است / همچو من زین زندگانی ننگ و عار آید تو را.

کنترل خود می‌گیرد. در اشعار فرّخی، بسامد بالای کلماتی که حامل مفهوم جنگ هستند، نشان‌دهنده حاکمیت فضای رعب‌آور و محیط طوفان‌زا در ذهن او بوده که این نوع استفاده از کلمات، در فشار هرچه بیشتر بر مخاطب مؤثر است. این کلمات و ترکیب‌ها عبارت‌اند از: خون (در ترکیب‌ها و عبارت‌هایی چون لَجَّةٔ خون، غوطه در خون)، قربانی، قربانگه، حمله، جنگ، مجازات، غالب، دار و... .

با عوامل تکفیر، صنف ارتجاعی باز **حمله** می‌کند دائم بر بنای آزادی در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در **جنگ** است ناخدای استبداد با خدای آزادی (فرّخی، ۱۳۷۹: ۱۷۷)

اندرین طوفان خدا داند که کی **غالب** شود ناخدای ارتجاعی یا خدای انقلاب؟ (همان: ۹۲)

باز طوفان بلا **لَجَّةٔ خون** می‌خواهد

آنچه زین پیش نمی‌خواست کنون می‌خواهد
(همان: ۱۴۰)

چنان که دیدیم، فرّخی در ابیات متعدّد، فضایی رعب‌آور را ترسیم می‌کند که استبداد و یار دیرینهٔ آن، ارتجاع، همواره با آزادی در نبرد است و گویی رسالت شاعر، بیدار کردن مردم است تا در میان این دو، آزادی را برگزینند و جان خود را در راه رسیدن به آن فدا کنند. از نظر فرّخی، رسیدن به آزادی ممکن نیست، مگر با قیام علیه استبداد و ارتجاع، مجازات مخالفان و البته جانبازی. این تنها خواست فرّخی از مردم و تمام حرف او است:

نوشداروی مجازات که درمان دل است مفتی و محتسب و عالی و دون می‌خواهد
(همان: ۱۴۰)

او این راه را راه عشق می‌خواند که در آن فقط باید خون ریخت و در خون شناور

شد:

ای خوش آن روزی که در خون غوطه‌ور گردم چو صید

همچو قربانی به قربانگه شوم قربان خون

(همان: ۱۷۳)

در این ابیات، زبان شاعر، سلاح مستبدانه‌ای می‌شود که بر شقیقه مخاطب قرار می‌گیرد و از او جانش را طلب می‌کند. شاعر می‌کوشد با الفاظی چون «خط عشق»، خشونت و جنگ‌طلبی درخواستش را کم‌رنگ و بلکه بی‌رنگ جلوه دهد؛ اما بر هر عقل سلیمی پیداست که جان دادن، مستلزم جنگ‌طلبی و جنگ، مخالف عشق است؛ زیرا جنگ موجب ویرانی می‌شود، حال آنکه عشق، نیرویی حیات‌بخش است. این دگرگونی مفاهیم، با هیچ ابزاری ممکن نیست، جز زبان که در خدمت ایدئولوژی قرار می‌گیرد و سوژه را به سمت خود می‌کشاند. تکرار این مضمون در شعر، مخاطب را دچار اضطراب می‌کند و فرصت و توان فکر کردن را از او سلب می‌نماید. استفاده فراوان از واژه‌های «خون» و «کشتن»، فضایی رعب‌آور به شعر می‌بخشد. فرّخی در یکی از غزلیات خود، از ردیف «باید کشت»^۱ و در غزلی دیگر، از ردیف «خون»^۲ استفاده کرده است. به جز این دو غزل، در اشعار دیگر هم این واژه‌ها تکرار شده است.^۳ تکرار این کلمات، جدا از اینکه حرمت کشتن انسان را در نظر مخاطب از بین می‌برد، حس انتقام را در او بیدار می‌کند و در این وضعیت، مخاطب تحت تصرف و کنترل‌گنوده قرار می‌گیرد. چنان‌که گفتیم، این کلمات همچنین فضای رعب‌آوری بر مخاطب تحمیل می‌کند.

۲-۳. زبان می‌تواند فرد را به بند کشیده، آزار و اذیت کند

۱. با مطلع: از ره داد ز بیدادگران باید کشت/ اهل بیداد گر این است و گر آن باید کشت.

۲. با مطلع: گر خدا خواهد بجوشد بحر بی‌پایان خون/ می‌شوند این ناخدايان غرق در طوفان خون.

۳. کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائنین/ تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها؟؛ باز طوفان بلا لجه خون

می‌خواهد/ آنچه زین پیش نمی‌خواست کنون می‌خواهد.

فرّخی، از یک طرف با استفاده از سلاح زبان به توهین و تحقیر مخالفان می‌پردازد و از طرف دیگر، می‌کوشد با خطاب قرار دادن کسانی که حاضر نیستند برای رسیدن به آزادی از جان خود بگذرند، آن‌ها را مورد هجوم قرار داده، تحقیر کند. در ابیاتی که بررسی کردیم، گاه مردم را صیدی گرفتار در بند دد و دام می‌داند، گاه کسانی را که دست از جان نمی‌شویند، بی‌سروپا می‌خواند و گاه زنده بودن و زندگی آن‌ها را توأم با ننگ و عار می‌داند:

تا چند چو صیدید گرفتار دد و دام
از دام برون آمده، صیاد بگیرید
(همان: ۱۲۱)

دست هر بی‌سروپایی نرسد بر خط عشق
مرد از دایره عقل برون می‌خواهد
(همان: ۱۴۰)

نام جان‌کندن به شهر مردگان چون زندگی است

همچو من زین زندگانی ننگ و عار آید تو را
(همان: ۷۹)

شاعر، کسانی را که از دولت عایدی می‌گیرند، پست و حقیر می‌شمارد و شهرت آنان را پوچ می‌داند؛ زیرا به واسطه ارتباط با مستبدان به این اعتبار پوشالی رسیده‌اند:

گوشه‌گیری اگر از اثر اندازد به
که من از راه خطا صاحب تأثیر شوم...
شهره شهرم و شهریه نگیرم چون شیخ
که بر شحنه و شه کوچک و تحقیر شوم
(همان: ۱۶۸)

همان‌طور که گفته شد، فرّخی آرمان خود را که آزادی است، به صورت کاخی سر به فلک کشیده تصویر می‌کند که برای رسیدن به آن، باید خون ریخت و جان سپرد. شاعر با این نگرش، به ارزش‌گذاری مردم می‌پردازد، خود را «شیرگیر انقلابی» می‌داند و از مردم می‌خواهد به صف مبارزان انقلابی بیوندند:

فرّخی را شیرگیر انقلابی خوانده‌اند زان که خورد از شیرخواری شیر از پستان خون
(همان: ۱۷۳)

دامن محبّت را گر کنی ز خون رنگین می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی
(همان: ۱۷۷)

تا تو را در راه آزادی تن صد چاک نیست نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب
(همان: ۹۲)

۲-۴. زبان می‌تواند آلت شکنجه‌ای وحشت‌زا باشد

استفاده از پرسش‌های پی‌درپی، شگرد دیگری است که گوینده می‌تواند با استفاده از آن، ضرب‌آهنگ تندی در کلامش ایجاد کند و به این روش مخاطب را تحت فشار قرار دهد:

کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائنین تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها؟
دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخرای ملت، به کف کی اختیار آید تو را؟
(همان: ۷۹)

یکی از ابزارها برای زیر فشار قرار دادن مخاطب، استفاده از جملات تهدیدکننده و سرکوبگر است. این کار موجب تداعی فضای شکنجه در شعر می‌شود. فرّخی در ابیات زیر، فضایی خشونت‌بار را ترسیم می‌کند که در آن، قدرت در دست کارگران افتاده است و آن‌ها در حال انتقام گرفتن از کارفرمایان خود هستند. کارفرمایان بدون بازجویی و محاکمه به کام مرگ فرومی‌روند:

با سرافرازی نهم پا در طریق انقلاب

انقلابی چون شوم، دست من و دامان خون

خیل دیوان را به دیوان‌خانه دعوت می‌کنم

می‌گذارم نام دیوان‌خانه را دیوان خون

کارگر را بهر دفع کارفرمایان چو تیپ

با سر شمشیر خونین می‌دهم فرمان خون

کلبه بی سقف دهقان را چو آرم در نظر

کاخ‌های سر به کیوان را کنم ایوان خون
(همان: ۱۷۳)

برای ریشه‌یابی این میزان خشونت در عمل که در ابیات بالا به آن اشاره کردیم، می‌توان علت‌های مختلفی برشمرد. طبق پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است، آزادی و خشونت، رابطه متقابل دارند؛ به این صورت که خشونت رفتاری در میان جوامعی که دارای رژیم ملایم و دموکراتیک هستند، به حداقل می‌رسد. میزان خشونت، با افزایش فشارهای دولت بر مردم افزایش می‌یابد؛ اما در رژیم‌هایی که فشار زیادی بر مردم وارد می‌کنند، خشونت کاهش پیدا می‌کند (ولف گنگ، ۱۳۵۷: ۱۹). در دوره‌ای که فرّخی این اشعار را سروده است (پیش از پیروزی انقلاب مشروطه)، مردم به واسطه رفت و آمد تحصیل‌کردگان به غرب، با حقوق خود آشنا شده بودند و تا حدودی به آزادی بیان، عقیده هم داشتند.

قاجار با وجود شکوه و تجمل‌درباری نتوانسته بود حرمت الهی کسب کند؛ زیرا بسیاری از مجتهدان علناً اظهار می‌کردند که امام غایب، مسئولیت ارشاد عامه را نه به فرمانروایان زمان، بلکه به خادمان مذهب سپرده است. پادشاهان قاجار، ظل‌الله‌هایی بودند که حیطة قدرتشان اغلب از پایتخت فراتر نمی‌رفت؛ پادشاهانی که خود را نمایندگان خدا در زمین می‌دانستند؛ اما به دیده رهبران مذهبی، غاصبان قدرت الهی بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۳۷) و این یعنی چنددستگی در قدرت و زیر سؤال رفتن قدرت مطلق حاکم. این عوامل موجب بروز خشونت در رفتار مردم این دوره شده بود و همین طور که در ابیات بالا می‌بینیم، فرّخی خواهان وضعیتی است که بتواند با خشونت، حاکمان و کارفرمایان و سرمایه‌داران را به سزای اعمال خود برساند.

در کتاب چهار شاعر آزادی می‌خوانیم: «فرّخی یزدی عوامل استثمار محیط را می‌کوبد؛ کارفرما در برابر کارگر، سرمایه در برابر کار، مالک در برابر دهقان، غنی در

برابر فقیر، صلح عمومی در برابر جنگ‌افروزان، ریا و خرافات در برابر دوره طلایی و قرون روشنایی» (سپانلو ۱۳۸۰: ۵۹).

یکی از راهکارهای جذب سوژه به گفتمانی خاص این است که عوامل یا سوژه‌های گفتمان غیر، نه تنها بی فرهنگ، بلکه غیرانسان یا حیوان معرفی شوند. به عقیده ایسفلت^۱، انسان در جنگ، دشمنان را کم‌بهاتر از انسان در نظر می‌گیرد و همین امر است که در جنگ‌ها مسائل حقوق انسان‌ها نادیده انگاشته شده، خشونت به بیشترین درجه خود نشان داده می‌شود (ادیبی سده، ۱۳۹۱: ۷۱).

فرّخی مخالفان خود را شایسته لقب بشر نمی‌داند^۲، صراحتاً آن‌ها را مار و کفتار می‌نامد و معتقد است با گفت‌وگو نمی‌توان با این «خیل خواب‌آلود» مصالحه کرد و تنها راه حلّ موجود، ازین بردن آن‌هاست:

مارهای مجلسی دارای زهری مهلک‌اند الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها
دفع این کفتارها گفتار نتواند نمود از ره کردار باید دفع این کفتارها
مزد کار کارگر را دولت ما می‌کند صرف جیب هرزه‌ها، ولگردها، بیکارها
(همان: ۸۴)

۲-۵. زبان می‌تواند قدرت را دربر گرفته، کنترل کند

زبان می‌تواند بستری باشد برای اعمال قدرت بر دیگران. گوینده می‌تواند از این ابزار برای بیان عقاید ایدئولوژیک خود بهره ببرد، این عقاید را به‌عنوان حقایق تردیدناپذیر معرفی کند و از این طریق، سوژه را به‌سمت گفتمان خود جذب کند. سخن از آزادی در مفهوم غربی آن، با ظهور مقدمات مشروطیت شروع می‌شود. پیش از آن، مفهوم آزادی به‌معنای اخیر، به هیچ وجه وجود نداشت. شعر مشروطه، ستایشگر بزرگ آزادی است. آزادی در این دوره بیشتر مترادف با مفهوم حاکمیت قانون در معنای غربی آن است (آجودانی، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

1. Eibesfeldt

۱. آزمودیم و ز ابناء بشر جز شر نیست / خیرخواهانه از این جانوران باید کشت؛ خیل دیوان را به دیوان‌خانه دعوت می‌کنم / می‌گذارم نام دیوان‌خانه را دیوان خون.

شاعران این دوره بارها شعار آزادی را مطرح کرده و تحقق آن را در صورت پیروزی بر مخالفان وعده داده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت این شعار در این دوره، به مفهومی کلیشه‌ای تبدیل شده است. در ابیات زیر، فرّخی با استفاده از ردیف «آزادی» به ستایش آن می‌پردازد:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می‌دوم به پای سر در قفای آزادی...
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی
(همان: ۱۷۷)

آزادی مورد نظر فرّخی در بنیاد خود، هیچ ربطی به آزادی در معنایی ندارد که در نظام دموکراسی غربی فهمیده می‌شد. همچنین راه دستیابی به این آزادی، به بدترین و خشن‌ترین شیوه‌ها، خشونت و خون‌ریزی معرفی شده است (آجودانی، ۱۳۹۳: ۲۰). در واقع فرّخی به آزادی، از موضع طبقاتی می‌نگریست و معتقد بود آزادی تنها با حذف طبقات فرادست محقق می‌شود^۱ (اصیل، ۱۳۹۰: ۳۱).

در نگاه فرّخی، زبان ابزاری است در انحصار روشنفکران و مخالفان حکومت که در صورت صلاحدید می‌توان از آن استفاده کرد و بهره‌نگرفتن از این ابزار، راهکاری قهرآمیز است که کنشگران این گفتمان از آن برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کنند. از نظر او حاکمان مستبد و دینداران مرتجع به دلیل فقر فرهنگی، شایستگی مذاکره ندارند و تنها با مجازات می‌توان از شرّ آن‌ها خلاصی یافت:

دفع این گفتارها گفتار نتواند نمود از ره کردار باید دفع این گفتارها
فرّخی این خیل خواب‌آلود، مست غفلت‌اند این سخن‌ها را ببايد گفت با بیدارها
(فرّخی، ۱۳۷۹: ۸۴)

۱. در مملکتی که جنگ اصنافی نیست/ آزادی آن منبسط و کافی نیست (فرّخی، ۱۳۷۹: ۲۲۰)؛ آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش/ کاین گلبن نوحاسته بی خار و خسی نیست (همان: ۹۸).

چنان که پیش تر گفتیم، دریدا یکی از اندیشمندانی است که ریشه خشونت را در زبان جست و جو می کند. از نظر او، افراد به حاشیه رانده به علت تفاوتشان با صاحبان قدرت، حق ورود به قلمروی زبان را نداشته، در نتیجه، نقشی در تولید معنا و بازنمایی ندارند (شهبازی مقدم و وظیفه شناس، ۱۳۹۵). در این ابیات نیز فرّخی با خارج کردن مخالفان خود از قلمرو زبان، آن‌ها را به حاشیه می راند و در آن‌ها ایجاد خشم می کند؛ خشمی که منجر به خشونت علیه خود شاعر می شود. فرّخی به علت سرودن اشعار انتقادی، بارها مورد غضب دستگاه حاکم قرار گرفت. او یک بار مجبور به فرار از کشور شد، گرفتار حبس گردید و سرانجام جانش را در این راه فدا کرد.

فرّخی ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان ایدئولوژیک خود را در قالب کلمات به مخاطبان خود معرفی می کند. او برای این منظور، از کلمات داس و چکش که نماد ایدئولوژی کمونیسم است، بهره می گیرد:

مسکنت را ز دم داس درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت
(فرّخی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

۲-۶. خشونت کلامی، روابط انسانی را تعریف می کند

کلام پرخشونت و رعب آور، شخصیت متخاصم و مهاجم را پی ریزی می کند و در مقابل، سبک زبانی ناتوان و نامنسجم نیز فرد عاجز و فرمان بردار را شکل می دهد.

سبک کلام فرّخی، خشن و تهاجمی است و این نوع کلام، از او شخصیتی مهاجم و متخاصم می سازد و از طرف دیگر، وی مخالفان خود را به صورت افرادی سبک مغز، غافل، جیره خوار مستبدان و... تصویرسازی می کند که در ابیات پیشین نمونه‌هایی از این نوع نگاه را آوردیم. به این ترتیب، این افراد را عاجز و فرمان بردار و پست تصویر می کند. صفاتی که در ابیات زیر آمده است، تصویر فرّخی را در ذهن مخاطب شکل می دهد. این صفات عبارت‌اند از: آزادی خواه، انقلابی، فرمانده و... .

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی

(همان: ۱۷۷)

با سرافرازی نهم پا در طریق انقلاب انقلابی چون شوم، دست من و دامان خون کارگر را بهر دفع کارفرمایان چو تیپ با سر شمشیر خونین می دهم فرمان خون فرخی را شیرگیر انقلابی خوانده‌اند/ زان که خورد از شیرخواری شیر از پستان خون (همان: ۱۷۳)

فرخی بارها در ابیات مختلف، توان زبانی مخالفان خود را زیر سؤال می‌برد و به این طریق به هویت و شخصیت آن‌ها حمله می‌کند:
فرخی این خیل خواب‌آلود، مست غفلت‌اند این سخن‌ها را بیاورد گفت با بیدارها (همان: ۸۴)

۳. آمار و داده‌ها

چنان که گفتیم ملاک ما برای انتخاب ده غزل از دیوان فرخی یزدی این بوده که فرخی در این غزلیات، بیش از غزل‌های دیگر خود، از واژگان خشونت‌آمیز و لحن خشونت‌بار استفاده کرده است. مطلع غزل‌ها به این ترتیب است:

غزل ۱ با مطلع: آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی/ دست خود ز جان شستم از برای آزادی

غزل ۲ با مطلع: نای آزادی کند چون نی نوای انقلاب/ باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

غزل ۳ با مطلع: باز طوفان بلا لجه خون می‌خواهد/ آنچه زین پیش نمی‌خواست کنون می‌خواهد

غزل ۴ با مطلع: خیزید ز بیدادگران داد بگیریید/ وز دادستانان جهان یاد بگیریید

غزل ۵ با مطلع: از ره داد ز بیدادگران باید کشت/ اهل بیداد گر این است و گر آن باید کشت

غزل ۶ با مطلع: گر خدا خواهد بجوشد بحر بی‌پایان خون/ می‌شوند این ناخدايان غرق در طوفان خون

غزل ۷ با مطلع: باز گویم این سخن‌ها را گرچه گفتم بارها/ می‌نهند این خائنین بر
دوش مکت بارها

غزل ۸ با مطلع: در شرع ما که قاعده اختصاص نیست/ حق عوام نیز قبول خواص
نیست

غزل ۹ با مطلع: بی‌سروپایی اگر در چشم خوار آید تو را/ دل به دست آرش که
یک روزی به کار آید تو را

غزل ۱۰ با مطلع: ترسم ای مرگ نیایی تو و من پیر شوم/ وین قدر زنده بمانم که ز
جان سیر شوم

شماره زبانی	غزل شماره ۱۰	غزل شماره ۹	غزل شماره ۸	غزل شماره ۷	غزل شماره ۶	غزل شماره ۵	غزل شماره ۴	غزل شماره ۳	غزل شماره ۲	غزل شماره ۱	الگوهای زبانی
۱۳			۱	۳	۱	۵		۱	۱	۱	شماره ۱
۲۸		۲		۲	۹	۸		۴	۱	۲	شماره ۲
۱۵	۲	۱		۲	۲	۳	۱	۱	۱	۲	شماره ۳
۱۲		۱		۴	۵	۲					شماره ۴
۱۱				۲		۱				۸	شماره ۵
۱۶				۳	۴	۴		۱	۱	۳	شماره ۶
۹۵	۲	۴	۱	۱۶	۲۱	۲۳	۱	۷	۴	۱۶	جمع

۴. تحلیل داده‌ها

با جمع‌بندی تعداد دفعاتی که شاعر از الگوهای زبانی برای خشونت‌ورزی در کلام استفاده می‌کند، می‌توان دریافت که فرّخی در ۱۳ بیت مختلف از الگوی زبانی شماره ۱ برای اعمال خشونت کلامی استفاده کرده است. بیشترین ابیات استفاده‌شده در این الگو، مربوط به غزل شماره ۵ است، با مطلع «از ره داد ز بیدادگران باید کشت / اهل بیداد گر این است و گر آن، باید کشت». شاعر به معرفی الگوی زندگی مورد تأیید

ایدئولوژی خود می‌پردازد و انواع دیگر زندگی را به حاشیه می‌راند. او همچنین کسانی را که پذیرای دعوتش نشدند، با الفاظ تحقیرآمیز طرد می‌کند. این افراد، هم مخالفان او هستند؛ همان کسانی که حاضر به پذیرفتن دعوت و ایدئولوژی او نیستند. شاعر به این روش زبانی، به هویت مخالفان خود حمله می‌کند.

فرّخی از الگوی زبانی شماره ۲ بیشتر از الگوهای دیگر بهره برده است. طبق نظر مالکین، گوینده به کمک این الگو می‌تواند از زبان به‌عنوان سلاح مستبدانه‌ای برای تسلط بر مخالفان خود استفاده کند. چنان‌که دیدیم فرّخی در این الگو از کلمات خشونت‌آمیز برای تسلط بر ذهن و روان مخاطب بهره برده و همچنین در ابیات مختلف، فضایی رعب‌آور را برای مخاطب ترسیم کرده است و به این طریق، آزادی فکر کردن به‌صورت مستقل، در فضایی آرام و در حاکمیت منطق، از مخاطب سلب شده است؛ از این رو ابیات غزل‌های شماره ۵ و ۶ با ردیف‌های «خون» و «باید کشت» بیش از غزل‌های دیگر، در این الگوی زبانی استفاده شده است.

شاعر در ۱۵ بیت مختلف از الگوی زبانی شماره ۳ برای اعمال خشونت کلامی استفاده کرده است. او آرمان‌شهر خود را در این ابیات به رخ مخاطبانش می‌کشانند و سپس به تحقیر مخالفان خود می‌پردازد و مردم را به خاطر زندگی همراه با خفت زیر سلطه مستبدان نکوهش می‌کند. او به این طریق مخاطبش را در بند ایدئولوژی خود قرار می‌دهد و زندگی خارج از حدود این ایدئولوژی را به رسمیت نمی‌شناسد و تحقیر می‌کند.

فرّخی در ۱۲ بیت از الگوی زبانی شماره ۴ بهره برده است. استفاده از سؤالات پی‌درپی و جملات تهدیدکننده کمک می‌کند تا مخاطب در فشار قرار بگیرد و شکنجه شود. همچنین زبان، این امکان را فراهم می‌کند که گوینده با استفاده از آن، با ترسیم فضای شکنجه، مخاطب را تحت فشار قرار دهد و به‌طور ضمنی، در صورت مخالفت مخاطب با گوینده، او را تهدید به شکنجه کند. فرّخی نیز از این امکان زبانی استفاده می‌کند.

مطابق الگوی زبانی شماره ۵، گوینده می‌تواند عقاید ایدئولوژیک خود را به مخاطب تحمیل کند. فرّخی در غزلی با ردیف «آزادی»، این شعار را به‌عنوان یکی از مطالبات گفتمان روشنفکری معرفی می‌کند. گفتمان روشنفکری، گفتمان غالب بر اشعار فرّخی است. او مخالفان خود را مرتجع می‌نامد و در ابیاتی، به تحقیر مخالفان مرتجع خود می‌پردازد. فرّخی از نمادهای کمونیسم در اشعارش استفاده می‌کند و در پی انتقام فرودستان از حاکمان مستبد است. فرّخی برای بیان ایدئولوژی خود از ابزار زبان بهره می‌برد و به این روش، قصد دارد قدرتی را که ایدئولوژی در اختیار او گذاشته، از طریق مردم حفظ کند و تحت کنترل خود درآورد. کارل ریموند پوپر^۱ (۱۳۸۸) علت بروز خشونت در جوامع ایدئولوژیک را وجود آرمان‌شهری خیالی در ذهنشان می‌داند. از آنجا که فاصله واقعیت، از آن تصویر ذهنی زیاد است، افراد به سمت اعمال خشونت پیش می‌روند.

تصویری که فرّخی در اشعارش از مخالفان خود ترسیم می‌کند، نشان‌دهنده هویت زبون و پست آنان در نظر اوست. او برای این منظور، از صفاتی چون مرتجع، خائن، کام‌طلب، بیکار بیدادگر، جانور و دیو استفاده کرده، درمقابل، خود را باصلابت، انقلابی، مصمم و آزادی‌خواه نشان می‌دهد. فرّخی برای نمایاندن این تصاویر ذهنی، از الگوی زبانی شماره ۶ استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی شعر فرّخی یزدی و راهکارهای او برای اعمال خشونت در زبان، نتایج زیر به‌دست آمده است:

— میزان استفاده از کلمات و تصاویر خشونت‌آمیز در شعر فرّخی، زیاد است و این موجب می‌شود خواننده در همان نگاه اول، متوجه خشونت کلامی در شعر این شاعر شود. او با این روش، خواننده اشعارش را در فضایی رعب‌آور قرار می‌دهد و ضمن

اینکه عاقبت مخالفان گفتمان خود را به تصویر می کشد، عاقبت خواننده را هم در صورت مخالفت با شاعر ترسیم می کند. در چنین وضعیت فشاری، خواننده مجبور می شود دست به انتخاب زند.

– میزان زیادی از خشونت در افکار فرّخی به علت خشونتی است که دستگاه حاکم بر او اعمال کرده است. حاکم یزد به دلیل شعر انتقادی فرّخی در هنگام نوجوانی شاعر، دستور داده بود دهان او را بدوزند و ردّپای این عمل خشونت آمیز حاکم، در شعر فرّخی باقی مانده است.

– در ریشه یابی خشونت در زبان فرّخی می توان به وضعیت اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور نیز اشاره کرد. در این زمان اغلب مردم در وضعیت اقتصادی مطلوبی به سر نمی بردند و از طرفی، ورود صنعت چاپ به کشور موجب شده بود مردم برای بیان عقاید خود آزادی بیشتری داشته باشند. این عوامل دست به دست هم داده بود تا خشونت در جامعه بیش از دوره های پیش اعمال شود. بروز این خشونت هم به صورت رفتاری بود و هم در زبان.

– یکی از نمودهای مهم خشونت در کلام، محروم کردن مخالفان از بیان عقیده و دوری از منطق گفت و گو است. با توجه به اینکه شاعر از عاملان گفتمان روشنفکر مشروطه خواه است، مخالفان خود را غافلانی می داند که لیاقت گفت و گو ندارند و این مضمون نیز در اشعار فرّخی بسامد بالایی دارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲)، **ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)**، ترجمه کاظم فیروزمند، حسین شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، چ ۱۷، تهران: نشر مرکز.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۳)، **یا مرگ یا تجدد (دفتری در شعر و ادب مشروطه)**، چ ۵، تهران: نشر اختران.

— ابوالحسنی چیمه، زهرا و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۶)، **سکوت: ابزاری کلامی جنسیتی در تحمیل خشونت**، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ادب کلامی و اجتماع، تهران: نویسه پارسی.

— ادیبی سده، مهدی (۱۳۹۱)، **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی**، ج ۱۱، تهران: سمت.
— اصلیل، حجت‌الله (۱۳۹۰)، **مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر مشروطه**، چ ۱، تهران: کویر.
— پایور، جعفر (۱۳۷۹)، **خشونت در ادب کهن**، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۲، صص ۳-۱۱.

— دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغتنامه دهخدا**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد هفتم، چ ۲، تهران: روزنه.

— راسخ مهند، محمد و همکاران (۱۳۹۷)، **خشونت گفتاری در مطبوعات؛ مطالعه موردی روزنامه‌های فارسی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۱۸، صص ۱۳۵-۱۶۴.

— ریموند پوپر، کارل (۱۳۸۸)، **ناکجاآباد و خشونت**، ترجمه خسرو ناقد و رحمان افشاری، چ ۱، تهران: جهان کتاب.

— سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۰)، **چهار شاعر آزادی**، تهران: نگاه.

— شهبازی مقدم ناهید و سارا وظیفه‌شناس (۱۳۹۵)، **ساختار بنیادی خشونت در زبان و تأثیر آن بر خشونت و تجاوز علیه زنان**، مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، صص ۴۵-۶۷.

— عبداللهی نژاد، علی‌رضا و نوشین مجلسی (۱۳۹۷)، **خشونت کلامی در فضای مجازی**، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱-۶۲.

— فرایا، هلن (۱۳۹۰)، **خشونت در اندیشه فلسفی**، ترجمه عباس باقری، چ ۱، تهران: فرزانه روز.
— فرّخی یزدی، محمد (۱۳۷۹)، **دیوان فرّخی یزدی**، به کوشش حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
— گاستون بوتول (۱۳۶۸)، **جامعه‌شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

— محمدی، علی (۱۳۸۴)، **بررسی جنبه‌هایی از خشونت در شعر حافظ**، سالنامه حافظ‌پژوهی، دفتر هشتم، صص ۲۳۰-۲۴۳.

— ولف‌گنگ، ماروین (۱۳۵۷)، **آزادی و خشونت**، ترجمه علی‌اکبر سیف، مجله نگین، شماره ۱۶۰، صص ۱۷-۱۹.

– یاقوتی، منصور (۱۳۸۰)، **دیو مظهر خشونت در ادب کهن**، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۷، صص ۳۴-۳۷.

– Brown, P. & S. Levinson (1987), **Politeness: Some Universals of Language Usage**, Cambridge: Cambridge University Press.

– Culpeper, J. (1996), **Towards an anatomy of impoliteness**, Journal of Pragmatics, 25, pp. 349-367.

– _____ (2005), **Impoliteness and entertainment in the television quiz show: The weakest link**, Journal of Politeness Research: Language. Behavior, Culture 1, pp. 35-72.

– Malkin, J. R. (2004), **Verbal Violence in Contemporary Drama**, Cambridge: Cambridge University Press.